

کیفیت آخرین کشمکش ، حیات پس از مرگ

اهریمن کاملاً شکست یابد و قوای روشنائی حکمفرما شود و نیکو کار و بد کار هر دو بجزای خود رسند^۱ و چنان شود که در انتها سه راهنما پدیدار شوند یکی پارسائی افزون^۲ ، دیگری دعای افزون^۳ ، دیگری تجسم پارسائی^۴ و این آخری است که امید جهان بسته بآن است و بنام «مادر تجسم پارسائی» و «پیروزی کامل» است^۵ و تجسم پارسائی جوانی را بجهان باز آورد و هر مرده را از خواب بیدار کند و هر زنده را جاودانی نماید و مرگ و فساد را براندازد و حیات و خوشی جاویدان و بر آوردن تمام اعمال را پارسایان عطا فرماید^۶ .

۲۱ - کیفیت آخرین کشمکش بین مظاهر نیکوئی و شرارت چنین است که هر مظاهر نیکوئی با معارض خود ستیزد چنانکه :

وهو منه یا منش پاک	باک منه یا منش ناپاک جنگد .
هنوروتات و امرتات	با گرسنگی و تشنگی جنگد .
اش یا مظهر راستی	با نازاستی جنگد .
اهورا مزدا	با اهریمن جنگد .

و در نتیجه «استوات ارتا» یا تجسم پارسائی با پیروزی کامل از جنگ بیرون آید و چون دیوان و ددان یعنی منشاء تمام بدیها برانداخته شوند آرامش کامل حکمفرما گردد و ارواح پارسا با خدا زیست نمایند .

۲۲ - حیات پس از مرگ
 هست و بدون امید بچیات پس از مرگ دین بی مغز میشود و زندگانی اجتماعی فاقد تمام اندوخته های معنوی میگردد .
 جاودانی بودن روح آدمی هست که او را بدانش آموزی و کار بر میانگیزاند و اجتماعی و معقول میکند .

ایمان بچیات پس از مرگ و جهان آینده که مقر ارواح گردد و روز بازپسین

۱ - یسنا ۴۳ فقره ۵ .
 ۲ - Uxšyat - erta. ۳ - Uxšyat - rona. ۴ - Astvat - erta.
 ۵ - Vispa - tarvi.

۶ - پشت ۱۹ فقره ۱۱ و ۱۲ .

که سنجش امور آدمی صورت پذیرد، در میان تمام نژاد های هند و آلمانی موجود بوده است^۱ ولی در میان هیچیک از اقوام هند و آریائی عقیده بحیات پس از مرگ با اهمیت و صراحت آن در نزد مردم اوستائی نرسیده بود.

۲۲ - توابع و عقاب
عقیده بحیات آینده و عدالت روز باز پسین از مبانی آئین زردشتی محسوب میشود و فی الواقع عقیده عدالت و داد و وجود روز

باز پسین لازمه چیرگی قوای نور است. پل چینوات^۲ وسیله ارتباط بین ایندیا و عالم دیگر یعنی جایگاه داد است و ارواح باید از آن عبور نمایند و این همانست که در میان یونانیان به پل گیوئل^۳ معروف هست و در اسلام پل صراط گردیده است. برای کیفیت و تفصیل سر نوشت روح پس از مرگ رجوع شود به یشت بیست دوم^۴.

هر زردشتی معتقد است که کیفیت زندگانی آتیه او بسته بطرز رفتارش در این عالم است. یعنی اگر نیکو کاری کرده است پس از عبور از پل « چینوات » بهشت داخل میشود و اگر حیات او پیدی و بد کرداری گذشت در دوزخ میافتد و همواره در عذاب خواهد بود^۵.

۲۴ - تاثیرات تربیتی
فلسفه زردشت چنانکه دیده ایم عملی است و این از وجوه اهمیت و بلندی مقام آن در تمام فلسفه ها و مذاهب است. هر مذهب خواه و ناخواه در حیات معتقدین خود تاثیرات کامل مینماید فردی و اجتماعی

بخصوص وقتی که آن مذهب منطبق بر اصول روشن و عملی و اجتماعی و اخلاق باشد. مذهب زردشت چنانکه از مقدمات فوق بخوبی معلوم شده است کاملاً واجد این شرط عظیم و خوب و مفید بوده است و از این جهت اگر ما آنرا در بسیاری از جزئیات حیات فردی و اجتماعی ایرانیان مؤثر بدانیم بهیچوجه راه اغراق نپیموده ایم.

۱ - رجوع شود بگایگر جداول صفحه ۱۱۹، ۲۰ - cinvat ، یسنا ۴۶ : ۱۰ - ۱۱ .
۳ - Gioell

۴ - کتاب دکتر باوری عقیده « زردشتی راجع بحیات پس از مرگ بزبان انگلیسی » چاپ نیویورک ، ایضا ترجمه یشتهای پوردادود بفارسی . ۵ - برای اطلاع از عقاید زردشتیان راجع بتوابها و عقابها و بهشت و دوزخ رجوع شود به ارداویرافنامه ترجمه رشید یاسمی مجله مهر سال سوم

تأثیرات تربیتی آئین زردشت از لحاظ فردی و اجتماعی

پس برای اینکه منظور خویش را روشن و مدعای خود را ثابت کرده باشیم اکنون بذکر مواردی چند از این تأثیرات عظیم اجتماعی میپردازیم:

یکی از فصول بسیار مهم فلسفه زردشت مسئله خیر و شر و لزوم جنگیدن با بدیها و غلبه بر آن است. چنانکه گذشت از تأثیرات مستقیم تربیتی و اخلاقی این فلسفه میتوان بذکر موارد ذیل پرداخت:

- ۱ - فرد را بآمادگی دائمی معتاد میسازد،
- ۲ - شخص مطلع از پیشرفت تدریجی قوای پیوست که از نتایج قوای خیر میباشند هست و احساس چیرگی او را قویتر میکند.
- ۳ - شخص احساس مینماید که بکرمک اهورامزدا، خدای یکتا، باقوای ناراستی و اهریمنی میجنگد،
- ۴ - شخص احساس اهمیت و احراز شخصیت خود مینماید،
- ۵ - شخص هر چند قوای خود را در راه قوای پیوست و برای درهم شکستن قوای گسست (مظاهر تفرقه و فساد که از کارهای اهریمنی است) بکار اندازد گنجایش دارد و منتها استفاده از میزان قابلیت شخصی مینماید.
- ۶ - بنظر شخص این دو قوه محسوس و منطقی است و این احساس شخصی او را علاقمند به مبارزه مینماید،
- ۷ - شخص احساس مینماید که بهمان جنگی مشغول است که سایر افراد ملت او نیز از بزرگ و کوچک مشغول میباشند و این عقیده خود وسیله تحکیم شیرازه ملی است.
- ۸ - بهشت یا تأمین نهائی بوسیله اعجاز یا ترحم یا تشریفات خشک که قابل سوداگری نیز باشد بدست نمیآید بلکه تمام افراد بشر در میسر نمودن وضعیت بهشتی سهم و با خدای چیره در این موضوع همدست بوده اند.
- ۹ - ارمانها و کمال مطلوب قابل الوصول است و انسان بوسیله سعی و عمل آنرا بدست میآورد،
- ۱۰ - کوشش و کار یگانه عامل حقیقی در بهتر کردن جهان است و در این

مبارزه از شاه تا کدا هر کس قدرت و حق و قابلیت شرکت دارد ،

۱۱ - رابطه مستقیم و بدون میانجی بین بشر و خدایا مبداء حقیقت است ،

۱۲ - ترقی واقعی که انسان همیشه متوجه حال و آینده است و همیشه فرصت

اصلاح باقی است .

فلسفه دوگانگی این نکات و بسی نکات دیگر را بشخص الهام مینماید : اینکه

دنیا ثابت نیست و محل کشمکش دائمی است و این کشمکش بین قوای خوبی و بدی

و نظم و بی نظمی است و خدا مظهر تمام خوبی هاست و هر آدمی خواهی نخواهی

باید در این کشمکش یا طرف خوب را اختیار نماید یا طرف پلیدی را گزیند و

خوبی و بدی نسبی است معلوم است که تأثیرات تربیتی در افراد یک قوم خواهد داشت .

تربیت تمامیت شخص و تکامل دائمی شخصیت افراد ایرانی و

عادات فردی

جامعه ایرانیت از آرزوهای زردشت و مردمان اوستائی بوده

و اجتماعی

و تمدن قرن بیستم بعد از میلاد بتیوائی آنها نرسیده است .

آئین اوستائی تربیت و اخلاق و مذهب را باهم توأم نموده بود بطوریکه

عادات اخلاقی و مذهبی ممکن الوصول بوده مردم را بجهان و طبیعت و زیبائی ها

علاقمند مینموده و در عین حال سعادت فوق مادیات بوده است . چنانکه اوستا تعلیم دهد

ایرانیها در تربیت خود و فرزندان خویش نظم و یداری و چیرگی و هشیاری و آمادگی

و عدالت و رعایت قوانین نیکو و خود داری را می پسندیده اند .

اشی ۱ یعنی روح نظم ، اشی بمعنی روح نظم و پرهیزگاری

۲۵ - مفهوم نظم

و پارسائی است . نظم زاده خدائی است . نظم تسلیم بوظیفه

است . نظم خواهر اطاعت است . نظم خواهر پیمان داری است . نظم مظهر تمام صفات

آئین مزدائی است . نظم پاسبان عفت و نکاح است و فواحش در نظر اشی منفورند

زیرا که انتظام اخلاقی را بهم میزنند و آنانیکه دختر جوان را از ازدواج مانع میشوند

مورد نفرت نظم (اجتماع) میباشند . نظم دهنده هوش ذاتی است (خوتو آسنا) . ۲

نظم بیشتر متوجه کانون خانواده است زیرا که خانه واحد حیات اجتماعی است.

۲۶ - هشیاری و آمادگی
 بود. تمام حیات او عبارت از کشمکش با قوای تاریکی یعنی مظاهر اهریمنی و زدن و یاران او بود. قوای اهریمنی از هر سوجورت خطایا و بسوها او را تهدید میکرد، مرد پارسا لازم بود همیشه آماده باشد تا مبادا بوسیله سهو و خطائی تسلیم اراده قوای اهریمنی گردد. در عین حال مرد پارسا موقعیت حمله‌ای نیز داشت. او عضو سلطنت نور بود و اهورا مزدا را در بر انداختن قوای اهریمنی کمک مینمود و نه فقط باید حملات قوای اهریمنی را از خود دفع نماید بلکه در امتداد حیات خود چشم و گوش باز داشته و هر جا مظاهر ددی و قوای اهریمنی را یابد بآنها حمله نماید و در این کمال مطلوب خود را با خدائیکه منشاء قوای پاکی و روشنائی است یکجبهت و هم منظور میدانست و این ارمان مستلزم هوشیاری و آمادگی بود.

۲۷ - بیداری و جبرگی
 پیر و آئین مزدا با سایر پیروان دیگر از زن و مرد سهم در بر انداختن تدریجی نیروی تاریکی بود و با اهورا مزدا در این کشمکش بزرگ همدستی میکرد، در اینصورت لازم بود که هشیار و فعال باشد، خمودگی و تبلی نشانه تسلیم بقوای اهریمنی بود، حتی مدت استیلای تاریکی و دوره خواب نیز نشانه چیره شدن قوای تاریکی در کشمکش باروشنائی بود و قدرت و قوت عبارت از برپا شدن و بکار برداختن بود.

خودداری یکی از عادات برجسته تعلیم و تربیت ایرانیان
 خودداری
 باستانی است که از دریچه چشم مذهبی از وهومنه یا منش پاک میطلبیده اند، اندازه نگهداری و خودداری متضمن معنی سروش و اطاعت بقانون بوده و چنانچه از اشارات اوستائی که در بالا گفته ایم معلوم میشود این آرزوهای فردی ایرانیان تمام جنبه اجتماعی داشته و لازم و ملزوم یکدیگر بوده و اندیشه و درخواست دائمی آنها را عادات قومی نموده بوده است.

خلاصه آئین اخلاقی و اجتماعی زردشتی و غایات تعلیم و تربیت ایران اوستائی را بصورت جدولی در آورده و باقید مراجع در ملحقات این کتاب ذکر نموده ایم

بند اول

منظور ها و هدفهای اجتماعی

۱ - منظور های اجتماعی و ملی
ایران اوستائی میخواهد مردم را اجتماعی محض بار آورد، معاونت و یاری و همدستی و همکاری را شعاع مردم سازد، کسی که اهریمن بر جان وی چیره نیست درستکار و راستگو و منظم باید باشد و کارهای او مظهر عقل و صحت بشمار آید. در همه جای اوستا راهزنان و دروغگویان و جادوگران که باعث برهم زدن نظام اجتماعی هستند پدی یاد کرده میشوند و این امر خود بهترین معرف هدف اوستا در اجتماعی کردن مردم و عادت دادن آنانست بحفظ نظام اجتماعی.

از منظورهایی بسیار بزرگ دیگر ایران اوستائی تربیت کردن
تحرک ملیت و وحدت ملی
پیروان خود برای حفظ ملیت و دفاع از میهن است. بسیاری از احکام دینی اوستا خود باعث ایجاد یک روح وحدت و اشتراک در ملیت برای ایرانیان میباشد. هر ایرانی با اهریمن و سپاه وی باید در جنگ و جدال باشد و هر ایرانی باید یکعده مراسم و عادات ملی مانند جشنهای مختلف مذهبی و ملی را که دین بتقدیس آنها همت گماشته است بجای آورد. تمام ایرانیان اوستائی پرستنده یکخدای واحد هستند و این خود موجب یک روح وحدت در این ملت میباشد.

سرمشقههای ایران دوستی
فرشتگان اوستائی خود بهترین سرمشقههای ایران دوستی برای ایرانیان اوستائیند و از آن گروه است « مهر » فرشته مهر. اوستائی و قهرمان بزرگ مذهب زردشت. صفاتی که برای مهر معین شده است از قبیل

منظورهای اخلاقی

«پیروزی و استوار کننده مملکت»، «بی روثق کننده مملکت خصم»، «پاسبانی بیدار و دلیر». «حامی آئین مزدا»^۱ خود باعث ایجاد یک روح حمایت و دفاع از ایران و ایرانیان و مقاومت با خصم است. چه هر زردشتی پاک باید از صفات ایزدی پیروی کند و با صفات مخالف هر آنکه نماینده پلیدی اهریمن است بجنگد «مهر خاص ممالک آریائی و سرور سامان دهنده آنها است و نخستین ایزدی است که پیش از خورشید جاودان تیز اسب از فراز کوه «هرا» یا «هرئیتی» (یکی از کوههای شرقی ایران) سر بر آورده و از آنجا تمام منزلگاههای آریائی (که در اوستا مراد از آن قسمتهای مختلف ایران است) میگرد» و «نگهبان خانمان و قبیله و دودمان جنگجویان راست گفتار و طرفدار راستان و درستان و دلیران قوم ایرانی و پاسبان ممالک آریائی میباشد»^۲ و بدیهی است که این حمایت فرشته بزرگ اوستائی از ممالک ایران خود ایجاد یک روح وطن پرستی قوی در ایرانیان مینماید.

پس از این بیانات بخوبی معلوم میشود که یکی از منظورهای و نتایج بزرگ تربیت ایرانیان اوستائی ایجاد روح اجتماعی و ملیت در ایران بوده است و این خود از بزرگترین نشانههای تکامل این تربیت است.

در عین حال نباید از هدفهای اخلاقی که در تربیت مزبور وجود داشت غافل بود چه همچنانکه در ضمن تحقیق در مذهب

۲ - منظورهای اخلاقی

ایران اوستائی دیده ایم اساس مدنیت و مذهب ایران اوستائی بر هزاران منظور اخلاقی مانند درستی و راستی و راستگوئی و عدالت و نظم استوار بود. نظم را اوستا چنانکه پیش دیده ایم اهمیتی خاص می نهد و چون نظم پایه و اساس تمام محاسن اخلاقی است از اینرو باید گفت منظور اخلاقی اوستا بسیار وسیع و متوجه تمام محاسن بوده است و بهمینگونه ایرانی باید با تمام بدیها که مظاهر اهریمنان زشتکارند بجنگد

۱ - و ندیداد ۳ فقره ۴۱ و هفتم فقره ۴ و دنیکردج ۱۵ کتاب ۱۸۰۸ - ۶۴ و ۶۵ و ابضاً

C. Huart : *La Perse antique et la civilisation iranienne*: «Mithra.»

۲ - ابضاً مجله مهر سال اول شماره هفتم ذبیح الله صفا (جشن مهرگان) .

و شهامت و مردانگی را بر حیات خود حکمروائی دهد.

هدف بزرگ مذهب بهتر کردن حیات جامعه و ایجاد آسایش
۳ - هدف مذهبی روحی و مادی برای آدمی است. مذهب میخواهد حیات روحانی
بشر را با امور دنیوی و عمل منطبق و بالاخره سعادت روحانی
و جسمانی را یکجا جمع نماید. پس هدف بزرگ مذهب عمل و فلسفه عملی است و چون
چنین است وسیله ای نیز برای بهتر کردن وضعیات فردی و اجتماعی و ایجاد حس
برتر و بهتر جوئی است. علاوه بر این مذهب اوستائی نظم را تحسین مینماید و هر
زردشتی مذهب را موظف بر رعایت آن میشمارد. هر ایرانی اوستائی باید در روزهای
معینی در هر ماه و سال باقامه جشنهای معینی پردازد و هر روز کارهای معین مذهبی
را انجام دهد و انجام این منظور خود یکی از بهترین وسایل ایجاد روح نظم در
افراد است. از هدفهای بزرگ دیگر مذهب ایجاد پشت کار در هر فرد میباشد چه
هر خانواده موظف است که بدون امحاء غفلت آتش خانوادگی را فروزان
نگاهداده باشد و سعی کند تا آتش از فروغ و تابندگی نیفتد.

۴ - هدف عضویت
در حیات جمعی
از آنچه گذشت این مسئله در ضمن هدف مذهبی اوستائی
معلوم میشود که تربیت بتنهائی جنبه فردی یا اجتماعی
تنها منظور نیست بلکه در عین حال پرورش هر دو جنبه توأماً
ملاحظه است مثلاً در روشن داشتن دائمی آتش علاوه بر آنکه هر فرد (سرخانمان)
را موظف و مکلف بامری و مسئول کار معینی مینماید که مخصوص او است و از
اینرو جنبه فردیت و مسئولیت فردی او را قوت میدهد در همان حال نیز یک روح
اجتماعی در او ایجاد مینماید و جنبه اجتماعی او را کمال و قوت میبخشد. بدین
معنی که هر یک از افراد در حین مراقبت خود را شریک سایر ایرانیان مینماید که جمعی
آنان مانند وی مسئولیتی واحد را بر عهده دارند و از پی یک منظور در تکاپو هستند.
تمام آنها در تحت مراقبت آتش فرشته نگهبان آتش آتشگاهها، هستند و همه یک مسئولیت
مشترک را که حفظ آتش باشد عهده دارند و این امر خود بهترین وسیله پرورش و
تقویت جنبه اجتماعی است. یکی از وجوه پرورش جنبه فردی در مذهب زردشت و وجود

هدف صحی و بدنی، هدف دانشی و هنری

این هدف در آن اعتقاد متضمن اراده مختار «ورتا» است. پرورش جنبه فردی این عقیده واضح است و در عین حال باید از پرورش جنبه اجتماعی آن غفلت نورزید. چه مقدرات چیرگی نهائی خیر وابسته بحسن انتخاب او و سایر افراد است. هر فرد هر چه بطرف خیر برود در پیشرفت خیر مؤثر است و هر چه بطرف شر برود به پیشرفت آن قادر میباشد.

ایران قدیم چنانکه در فصل دیگر خواهیم دید، یکی از بزرگان

۵ - هدف صحی

ترین هدف تربیتی خود را حفظ صحت و بقای خصایص خوب

و بدنی

نژادی دانسته است زیرا بواسطه بودن صحت جسمانی و سلامت

روحانی کاملاً اعتقاد داشت. ایرانی اوستائی همیشه دعا میکرد که اهورا مزدا بوی فرزند

قوی و نیرومند و مسیح بدهد و علاوه بر این مذهب او مرض و آلودگی و پلیدی و عدم

صحت و امثال اینها را که بحفظ صحت و قوای بدنی صدمه میرسد از آثار اهریمن

میشمارد و هر زردشتی بآن باید با اینها بجنگد و خود و فرزندانش خود را مسیح و سالم

بدارد و از همینجا است که هر دختر آرزو داشت با جوانی نیرومند و قوی همسری کند

تا فرزند قوی آورد و این اصول را در فصل بعد در ضمن تربیت بدنی و تربیت قهرمانی

مشاهده مینمائیم.

خواهیم دید که ایران اوستائی با جهالت که برانگیخته اهریمن

۶ - هدف دانشی

و باعث غلبه تیرگن دیوان بر روان آدمی است، بشدت میجنگد.

و هنری

یکی از بزرگان اوستائی یعنی «چیستا» اینود دانش

است و از این پیدا میشود که دانش و دانش آموزی و پرورش علمای افراد تا چه حد

در مذهب اوستائی اهمیت دارد. چه وقتیکه یکی از مظاهر کمال یزدانی حامی دانش

و پروراندن آن باشد ناچار یک زردشتی درستکار نیکو از آن تبعیت میکند و این

هدف خوب و مفید را از مذهب میپذیرد. علاوه بر این چنانچه بعد ملاحظه خواهیم کرد

تربیت فنی و صنعتی و حرفه‌ای و هنرهای کونا کون قهرمانی و جنگی و امثال آنها نیز

۱ - Varala برای اطلاع کامل بر این عقیده رجوع شود به «تبعات آئین زردشتی» جاکسن

ص ۲۱۹-۲۴۴.

از هدفهای تربیتی ایرانیان اوستائی بود و برای انجام این منظور رویه‌هایی خاص مجری میشد.

خانواده در حیات ایران اوستائی تأثیر و اهمیت فراوان دارد؛
۷ - هدف حیات
خانوادگی و تأثیرات
غیر مستقیم آن
چه واحد حیات اجتماعی است و از همین روی ایرانی‌باستانی
برای «نمانا» یا «مون» خود آرمانهائی داشته و همچنین برای
عالم «ویس». بمعنی ده، که اووسایر رؤسای خانواده‌ها تشکیل
میداده‌اند نیز آرمانه‌ها و هدفهائی داشت.

دعای یکنفر مزدا پرست که ذیلاً بنقل آن مبادرت میشود آرمانه‌ها و آرزوهای
او را در باب حیات خانوادگی بخوبی روشن میسازد:

«در خانه من رضایت‌مندی بیاید. فراوانی. پیغمی و قدردانی از نیکو کاران و پارسایان»
«پیدا شود، پارسائی و اقتدار نصیب ده ما شود. فراوانی و شکوه و شادمانی (از آن ما»
«گردد) و ایمان که منشأ آن اهورا مزدا و زردشت است ده ما را احاطه نماید.»
«مواشی و غله بزودی گردد آید و نیز بر نیرو و پشت کار مردمان وفا دار ما در راه»
«اهورا مزدا افزوده شود» (پسنا هفتم ۲-۳).

و بهمین گونه دعا‌های دیگری در میان زردشتیان وجود دارد که معرف
منظور و غایت حیات خانوادگی ایرانیان اوستائی است. در این دعاها که ذیلاً بنقل
بعضی از آنها میپردازیم و در هر خانواده هر روز یکمرتبه تکرار میشده است،
بعضی از هدف‌های دیگر آنان مانند شاه پرستی و دوستداری پارسائی بخوبی
هویدا میگردد:

«پارسائی برترین خوبی است»

«بر کتی است، بر کتی باشد برای کسی که»

«در زمینه اشا و هیشتا راست می‌رود»

و این دعا معروف بدعای «اشم وهو» است و همچنین دعای معروف دیگری
بنام «اهونا واریا» نشانه یکی از هدفهای حیات خانوادگی و شاه پرستی است.

هدف حیات خانوادگی و تاثیرات غیر مستقیم آن

ترجمه این دعا چنین است :

« همانگونه که خدای آسمانی را باید برگزید، »

« همانطور خداوند را در زمین برای خاطر پارسائی باید برگزید، »

« تا دهنده اندیشه های نیک و کردار خوب حیاتی برای پیشگاه مزدا باشد »

« سلطه از آن خدایگانی است که خدا برای پاسبانی بیچارگان گماشته است . »

بند دوم

تربیت اطفال

۱ - اهمیت فرزند
در ایران اوستائی فرزند از مهمترین نعم الهی و دلنبردترین
علاقه های زندگانی است. شخص بی اولاد در دنیا بی نام است
و بی نامی در میان ایرانیان این عهد تسکی بزرگ بود. بیچاره ترین افراد آنکس بود که
برای روزهای بعد پس اندازی نکند و بیچاره تر از او کسی که یار و غمگساری برای
روزهای تیره بختی خود نداشته باشد چه سرانجام حیات وی تباهی و سیه روزی است.^۱

۲ - وظایف پدر و مادر
ایرانیان اوستائی بیشتر خواستار پسر بودند چه پسر در مقابل
حوادث و مخاطرات و دشمن پشیمان پدر و حافظ خاندان بود
و از همین روی تولد پسر با جشن و ضیافت همراه بوده است.
مادر طفل را خود شیر داده پرستاری مینمود و وظیفه عمده پدر این بود
که طفل را از هر نوع مخاطره حفظ نماید. مادر و پدر در ادعیه خود از خداوند
درخواست میکردند که طفل آنها را توفیق دهد تا با قوت و شادمانی رشد نماید.^۲
در موقع تولد چند قطره «پاراهم»^۳ بطفل میخوراندند و اگر پاراهم
موجود نبود کمی از شاخه اوروران و هوم^۴ باهم سائیده با آب میآمیختند و قطره ای چند
بطفل میخوراندند و معتقد بودند که تأثیر آن در طفل اینست که او را بافضیلت و

۱ - از بند نامه میراسپند. ۲ - وندیداد سوم فقره ۳۱.

۳ - Para-Hom.

۴ - Uvrañ & Haoma.

عاقل و هوشمند خواهد ساخت . بعد از آن شیر یا هر چه لازم بود بوی میدادند و سه شب آتش در نزدیکی او میافروختند تا او را از خطر دندان و ناخوشی محفوظ دارند . تا چهل روز بهیچوجه از طفل جدا نمیشدند زیرا عقیده داشتند که در صورت جدا شدن دندان بیماری و بدیهای دیگر بطفل آسیبی خواهند رسانید . اگر طفل پسر بود مادر او را تا یکسال ونیم و اگر دختر بود تا پانزده ماه شیر میداد .

پدر ملزم بود که فرزند خود را از کودکی بدبستان فرستد تا در نتیجه فرزند وی کارهای نیکو کند و عمل خوب فرزند نیکار نیک پدر ماند و وی نیز از ثواب آن بر خوردار میشد . در اوستا آمده است که اگر تو را فرزندی است خرد سال (پسر یا دختر) او را بدبستان فرست زیرا فروغ دانش چشم روشن و بیناست .

۳ - وظایف فرزند نسبت بوالدین

فرزند باید نسبت پدر و مادر وفادار و فرمانبردار باشد . فرزندی که چنین باشد پدر و مادر را در عبور از پل چینوات یاری میکند و در جهان دیگر مایه تسلی است . کسی که بر اثر سوء عمل خود یا بد خواهی ستارگان بی فرزند باشد از پل چینوات عبور نتواند کرد و بهمین دلیل بود که شخص بی فرزند ناچار پسر خوانده ای (ستاری) انتخاب و چون طفل خود از وی پرستاری میکرد .

در امرار حیات خانوادگی تأثیرات دائمی و لسی غیر مستقیم دیگری وجود دارد که آن خودمضمن تأثیرات عمیق روحی است و در ترکیب اخلاق و روحیات نورسنگان و تمدیدمدنیت قومی مؤثر است . از آنجمله است مراقبت آتش خانه که

۴ - تأثیرات غیر مستقیم تربیتی ، مراقبت آتش خانوادگی

در هر خانمانی وجود داشته و حفظ و مراقبت آن با بزرگ خانواده بوده است فرشته مخصوص آتش اشاو هیشتا (اردیبهشت) است که معنی تحت اللفظی آن بهترین پاکبوی آلاشی است . احترام و مراقبت آتش خانوادگی از زمانهای بسیار قدیم قبل از عصر زردشت در بین ایرانیها وجود داشته و تمدید آن از وظایف مذهبی

۱ - بند نامه آذر باد میراسیند و فقره ۵۸ ترجمه انگلیسی آنکتاب بتوسط دده بوی چاپ بمبئی (۱۸۶۹) .

و سنن ملی بوده است.

• - تأثیرات اخلاقی و تربیتی آتش در حیات فردی و قومی
ایرانیهای باستان بحدی بوده است که مظاهر آن در تمام
مراحل حیات آنها وجود داشته است. دیده بانی دائمی

آتش برای اینکه مبادا خاموش شود خود آنها را برای آمادگی دائم تربیت مینمود. چون لازم بود هر سحر گاه آتش را تقویت کنند تا مبادا خاموش شود این خود آنها را بسحر خیزی عادت داده بود. بر افروختگی دائمی آتش نبرد دائمی آنها را بآوردن و دیوان اخلاقی مانند آز و حرص و دشمنی و تبلی و تمام رذائل اخلاقی و هواجس نفسانی و آنچه نشانه اهریمنی است بآنها یادآوری مینمود. این خود تداعی معانی دائمی بود. تقویت و پاسبانی آتش برای هر ایرانی خود انجام کاری بود که شخصاً آنرا مقدس میدانست و در عین حال منتقل بود باینکه در تمام خانوادههای سایر ایرانی هادر هر جای کشور همه مشغول انجام همان وظیفه هستند. هیچ دیسپلین تربیتی نمیتوانست هدف مشترک را باین شیوایی در میان یک مردم معمول دارد. شعله و ربودن آتش آورنده امید و اطمینان به نبرد های آینده زندگانی بود. هر ایرانی میدانست که از زمانهای پیشین پدران او همین آتش را افروخته و کانون آریائی را بگرد آن ساخته اند. چنانکه نوبت او نیز فرا رسیده و همچنین آتش را بعد از او اعقاب او خواهند نگریست. آتش برای او معنی مرموز و تمدید عادیات ملی را داشت.

اهمیت اجاق خانه از جمله اولین درس های مرموزی بود که کودکان ایرانی از بزرگتران میاموختند. آتش یاد آورنده ارمانهای ملی و برای ایرانی های فکور نشانه تمام اندوخته های معنوی ملی بوده است. چه بسا مواقعی که در موقع نزدیک شدن خطر در شب های تاریک بر آتش آتشکده ها افزوده میگردد. آتش در حقیقت آرنجک باشعار ایرانیان اوستائی بشمار میرفت.

قبیح سوگواری

قبیح سوگواری
از جمله تأثیرات تربیتی غیر مستقیم دیگر در حیات خانوادگی
یکی دیگر این بود که سوگواری ممدوح نبود در موقع
فقدان عضوی از گروه خانواده عزا داری نمی نمودند و سوگواری و غم و اندوه را از
اهریمن میدانستند و از این روی بوده که در آئین مزدا پرستی شادمانی ممدوح بوده
است . ۱

۱ - در دوره هخامنشی نیز این مسئله مهم شمرده میشد چنانکه داریوش در بعضی
از سنگنوشته های خود شادمانی را با لحن مؤکدی ب مردم ایران توصیه میکند .

بند سوم تعلیم و تربیت خاص شاهزادگان

قسمت اعظم تعلیم و تربیت شاهزادگان کیانی تربیت در فنون جنگی و مذهب و عدالت و امور کشورداری بوده است. فردوسی شرح تعلیم و تربیت یک شاهزاده کیانی را با بیان نغز و استناداته خود در ضمن چند بیت خلاصه نموده است:

تهمتن بردش بزابلستان	نشستگاهی ساخت در کاستان
سواری و تیر و کمان و کماند	غناز و در کب و چه و چون و چند
نشستگاه و مجلس و میگسار	همان باز و شاهین و یوز و شکار
زبیداد و داد و زتخت کلاه	سخن گفتن و رزم و راندن سپاه
هنر ها بیام و ختش سر بسر	بسی رنج بر داشت کامد پسر

آنچه از این بیان مختصر فردوسی میتوان استنباط نمود نکات ذیل است:

الف - نشستگاه برای تعلیمات نظری باید در جایگاه مفرح کاستانی تهیه شود تا محیط مساعدی برای تربیت باشد. معلوم است که تعلیمات عملی در هوای آزاد و میدانهای بوده است.

ب - هنرها (مواد تحصیلی) بقرار ذیل بود:

- ۱- سواری. ۲- تیر و کمان. ۳- کماند. ۴- چه و چون (منطق و طبیعیات).
- ۵- چند (شمار و حساب). ۶- آئین بزم و اندازه نگاهداری در میگساری. ۷- نگاهداری باز و شاهین و یوز و بکار بردن آنها در موقع شکار. ۸- داد و بیداد (عدالت و حقوق و تمیز بعدالتی).
- ۹- نخت و کلاه و آئین شاهی و مرزبانی. ۱۰- سخنوری و قوه بیان و فصاحت. ۱۱- آئین رزم و فن نظام (تاکتیک جنگ). ۱۲- راندن سپاه

تعلیم و تربیت خاص شاهزادگان

وسپهسالاری. ۱۳- سایر هنر هائی که دانستن آنها زیبنده قهرمانی بوده است .
ج- آموزگار شایسته کسی است که در راه پرورش و تربیت شاگرد خود از زنج و مشقت سر نیبچد تا نتیجه برسد و طفل را مانند نهالی نو کاشته توجه نماید و در امتداد رشد او از آنچه لازمه نمووی است کوتاهی نکند و از آفات و عوامل معارض رشد او را مصون دارد و مسئولیت معلم در موقعی تمام شود که شاگرد او بشمر رسد .

تربیت و تزیینه ایرانیان

که نمی‌افتد! آب‌ها و گیاهها را که ساخت؟
بیاها و مه‌ها که سرعت داد؟
کیست ای مزدا آفریننده منش پاک؟
از تو می‌روم برآستی مرا پاسخ ده ای اهورا:
آن سازنده کیست که روشنائی و تاریکی را ساخت؟
آن صانع زبر دست کیست که خواب و بیداری را آفرید؟
سپیده دم، نیمه روز، شامگاهانرا که ساخت؟
که احتیاط کاران را بوظایفشان هوشدار می‌سازد؟^۱

انواع دانش در کتاب اوستا آمده است که دانش بر دو قسم است: اول دانش ذاتی^۲ که تفاوت در خمیره ارثی اشخاص موجود است و دوم دانش اکتسابی^۳ که شخص در امتداد زندگانی در نتیجه آموزش و پرورش فرا می‌گیرد. ایرانیان اوستائی در ضمن نیایش هر دورا از خدا می‌خواستند، پدر و مادر فرزندان نیک فهم و باقابلیت از خدا می‌طلبیدند^۴، فرزندان در امتداد هفت سال اول حیات در تحت توجه منحصر والدین می‌بودند^۵ و آنها بنوبت وظیفه مند بودند که فرزندان را بطور صحیح بار آورند و از اینقرار در ایران دوره کیانی تعلیم رسانه و عمدی اطفال از سن هفت سال و سه ماه آغاز میشد^۶.

۲ - شالوده مذهبی تربیت و تعلیم در هر زمان و هر جا معمولا بدو نوع صورت گیرد. یکی آنکه بطور غیر مستقیم و غیر عمدی افراد نوریست جامعه آموزشی‌ها و دانستی‌ها را که برای تنازع و تعاون بقای ضرورت دارد بوسیله تقلید و شاگردی و تلقین بیاموزند، دیگر آنکه آموزشیها و دانستی‌ها را که جامعه برای تنازع و تعاون بقای حیات گروهی و فردی خود ضروری داند بطور مستقیم و عمدی به نورستگان بیاموزد و چگونگی انجام این مسئله نیز وابسته بمیزان

۱ - بسنا جهل و چهارم ظره ۲ - ۵ .

۲ - Xratu āsnā (خردآشنا) . ۳ - Gaosa - Srata xratu (خردگوش سروده) .

۴ - وندیداد ۱۵ ظره ۵۵ . ۵ - دینکرد ۱۵ کتاب ۱۸۱۸ ص ۵۱ ، ۹۳ ، ۹۴ .

۶ - ایرانیان اوستائی ۹ ماه پیش از زایس را نیز غالباً هر جزو سن طفلی محسوب میدانند .

تعلیمات ابتدائی

در مرحله فرهنگ و پیشگی جامعه میباشد. ممکن است قسمتی از آموزش و پرورش را وظیفه خانواجه و قسمتی را وظیفه رسمی روحانین شمرد یا دستگاه و اشخاصی مخصوص برای این منظور گماشت.

در ایران کیانی از قدیمترین ایام تربیت و تعلیم رسمی و عمدی را فقط برای طبقه روحانین ضروری می‌شمردند. آتشبانان و موبدان آموزگاران روحانی مردم و پاسبانان گروه و حامی حقایق مذهبی بودند و بضرورت تربیت و تعلیم رسمانه آنها از قدیمترین ایام توجه شده بود. از جمله کارهای عمده آنها جریان تشریفات مذهبی و تکرار ادعیه و نیایش‌ها بوده و لازم بود که بی‌کم و کاست آنوظائف را انجام دهند و کلمات را تمام و صحیح ادا نمایند. همچنین ادعیه واذکار گوناگونی برای معارضه با مظاهر اهریمنی موجود بود که از وظایف آنها شمرده میشد. برای انجام وظایف و معمولات مذهبی و تقدیس قربانیا و نکار بردن ادواتی که در ضمن تشریفات مذهبی بکار میرفت مراقبتهای دقیق مینمودند و چون معتقد بودند ادعیه و نیایش‌ها و انجام تشریفات همینکه درست صورت پذیرد بمبادی الوهیت خواهد رسید و هرگاه نادرست انجام گیرد، منافع آن عاید حال قوای اهریمنی خواهد گردید، در جریان صحیح و تقاعده آنوظایف اهتمام کلی میورزیدند. در اینصورت تعلیم و تربیت رسمی اولی از مذهب شروع شد و پیشوایان مذهبی نخستین آموزگاران ایرانی بودند. تربیت مقدماتی ابتدائی برای همه اطفال بکسان بوده است.

۳ - تعلیمات ابتدائی

حفظ نمودن قطعات اوستا و خواندن و نوشتن و حساب محتمل است که عمومیت داشته. احتیاج تمام مردم بمقدمات حساب ضروری بوده زیرا که محتاج بوده اند حساب ایام و ماهها و اعیاد ملی و مذهبی را نگاهدارند و بعلاوه بعضی از تشریفات و فرایض مذهبی دانستن حساب را ایجاب مینموده است مانند نگاهداشتن عدد کشتار خرفستارها که کفاره گناهان محسوب میشده است از جمله قسمت مهم تعلیمات

۱ - کشتن حیوانات و حشرات تند بار و موزیه و حتی گیاههای نامفید از واجبات کیش زردشتی بوده و دسته ای از موبدان هر روز چند ساعت حوفا بنا بود ساختن حیوانات و حشرات موزیه مصروف میداشتند و گیاهها را که برای حیوانات مفید و انسان زیان آور میباشدند ریشه کن می‌نمودند. برای کفاره بعضی از خطاها و گناهان نیز تمییه این چنین معین شده بود که چند صد یا چند هزار حیوانات یا خرفستارهای زیان آور را تباستارند.

تعلیم و تربیت ایران باستان

در خزانه هخامنشی دوازده هزار پوست گاو لازم داشت از اینرو معلوم میشود که وسایل نوشتن و تعدد نسخ مواجبه با اشکالات بوده و حافظه کار کتب را مینموده است. اکثر اندوخته های معنوی و قسمت اعظم تاریخ و قصص و خاطرات قومی را از حافظه به حافظه منتقل مینموده اند.^۱

از این معلوم میشود که حافظه اهمیت زیادی داشته است. از جمله وظایف موبد این بود که قطعات درازی را از کتاب اوستا از حفظ بخواند و شاگردانش محتاج حافظه قوی بودند^۲ حتی روحانیین به ایزد حکمت دینی موسوم به چیستا دعا نموده و قربانی تقدیم میکردند^۳ که بآنها حافظه خوب عطا فرماید^۴ و علاوه بر مطلب های مذهبی که بایستی بحافظه سپارند ضرب المثل های مهم و اندرزها را نیز از بر مینمودند^۵ ولی نکته مهم اینست که بدو آ معانی مطالب را تحقیق میکردند و سپس با آهنگ ساز از بر مینمودند^۶. برای نوشتن محتمل است که لوحه های چوبی و زغال بکار میرده اند.

روابط استاد و شاگرد
استاد و محصل نسبت بیکدیگر بسیار صمیمی بوده اند.^۷
مراقبت استاد نسبت بمحصل پدرانه بوده است^۸ و محصلین را تشجیع مینموده اند که آنچه را در ضمن دروس درست نمیفهمیده اند آزادانه از استاد خود استیضاح نمایند.^۹

۱ - حتی در زمان هخامنشیان نیز بجای تعدد نسخ اوستائی اشخاص مختلف از روحانیین و غیره بوده اند که انرا بحافظه می سپرده اند و در زمان هجوم اسکندر مقدونی بایران و سوزاندن خزینه دولتی و نسحه اوستا که در دوازده هزار پوستگاو نوشته شده و در آنجا محفوظ بود و برای محو نمودن آثار فرهنگ ایران بامر اسکندر روحانیین و اشخاص دیگر را که کتاب مقدس اوستا را در بر داشتند بقتل رسانیدند. این خبر در کتاب پهلوی ارداویرافنامه مسطور است.

۲- وندیداد ۴ : ۴۵ - ۳ - یشت ۱۶ قرة ۱۷ - ۴ - وندیداد ۳ : ۳۳ - ۵ - دینکرد ج ۱۵ کتاب هشتم ۱۹ ، ۱۶۲ ص ۸۸ -

۶ - محصل را بزبان اوستائی اثرباهاویشتا می گفتند (Aešrya Havišta).

۷ - یشت دهم قرة ۱۱۶ -

۸ - دینکرد ج ۳۷ کتاب نهم ۵۴ ، ۱۴۰ ص ۳۴۱ -

۹ - ایضا دینکرد ج ۳۷ کتاب نهم ص ۳۴۱ -

يك قسمت از دروس که عبارت از چه و چون و چند یعنی
 مشاهده و عمل بزبان مصطلح امروز علم الاشیاء و حساب بوده، نظر باینکه

تأحدی جنبه مذهبی داشته توأم با مشاهده و عمل بوده است.

قسمت مهم دیگر در تربیت اطفال و جوانان تربیت بدنی و ورزش و بکار
 بردن تیر و کمان و شکار و راه پیمائی ها بوده و در هوای آزاد و در صحراهای وسیع
 انجام میگرفته و آن نیز در حین اینکه جدی و عین زندگی بود مفرح نیز بوده است.
 چنانکه در جای دیگر ذکر شده فلسفه تعلیم و تربیت هر ملت
 ه - انتظام محیط تعلیم مقتبس از فلسفه اجتماع آن است و هدف و روش نیز که
 در تعلیم و تربیت اتخاذ نمایند تراوش عقاید اجتماعی آنهاست.

اساس دیسیپلین و آراستگی امور تحصیل و درس و اداره امور تعلیم بسته بمعلم
 است. دیسیپلین که با جبر صرف انجام گیرد بمجرد اینکه فشار از میان رود ضعیف
 شود ولی همینکه شاگرد و معلم هر دو در هدف و منظور سهیم باشند انضباط برقرار
 ماند. شرایط حفظ دیسیپلین، عدالت و فرزوانگی و رشادت و حسن خلق معلم است.
 صمیمیت بین معلم و شاگرد از جمله عواملی است که محیط تحصیل را برای تعلیم
 و تربیت مساعد نماید.

فلسفه تشبیه و مجازات این است که تشبیه نوعی باشد که نیت
 تشبیه کننده در آن خوب باشد و تشبیه شونده آنرا بر طبق
 عدالت شمارد و پس از تشبیه بآن خوش بین تر باشد و عزت نفس او در نتیجه برانگیخته
 شود. آنچه از کتب اوستائی و نوشته های قدما میتوان استنباط نمود فلسفه تشبیه در
 ایران دوره کیانی و اوایل هخامنشی بر طبق روح تعلیم و تربیت امروز بوده است.
 دزد یا راهزن را باندازه گناه سزا میدادند. تشبیه کسی که بر حیوانات تعدی مینمود
 از جمله این بود که ده هزار حیوان موزی را در کشت زار بکشد و اسباب زراعت
 بکشتکار دهد. ایرانیان باستان انتقام را کاینا (کین) میگفتند. چون شخصی از يك
 عشیره فردی از عشیره دیگر میکشت کسانش ذبحق بودند کین خود را از او با
 شمشیر بخواهند.

چون جراحی و آرد میآید ریش سفیدان نزاع دو طرف را به نوع تصفیه مینمودند:

نوع اول این بود که شخص مجرم با تقدیم جنس یا وجه

انواع مجازات

تقد تر ضیة خاطر آنان را فراهم سازد و اینرا شایتو کیناغو^۱

مینامیدند. نوع دوم این بود که مجرم دختر یا خواهر خویش را بمجروح

بوصلت میداد و اینرا نائیری کیناشو^۲ میگفتند. نوع سوم این بود که مجرم

یا کسان او اگر صاحبانش بودند بمجروح یا کسان او دانش میآموختند و اینرا

خرتو کیناغو یا خرد کینه مینامیدند^۳. البته در مقابل هر تقصیری تنبیهی مقرر بود که

ذکر آنها در اینجا نگنجد ولی نقطه نظر آنها این بوده که تنبیه مازاد بر تقصیر

نباشد و تا ممکن است نوع تنبیه وسیله اصلاح شخص مجرم باشد و منافع جامعه تأمین

گردد.

تنبیه خرد کینه نیز معلوم میدارد که دانش در نظرشان ارزش بزرگ داشته و

همچنین، اینکه آیا بجای بدی یا خوبی بدی سزا دهند، خوبی را در مقابل بدی رو امید داشته‌اند

و شخص مجرم را نه فقط اصلاح مینموده‌اند بلکه بالعکس خدمت بجایه را باو

تعلیم میکرده‌اند و در نتیجه بعد از تنبیه بر عزت نفس او افزوده میشده و نسبت بجایه

خوشبین تر میگردد.

کز تقون گوید که کار عمده مریبی یا قاضی این بود که اطفال

فضاوت در دعاوی اطفال،

را در راه عدالت و انصاف تربیت نماید و رویه‌ای که بکار

مجازات مقصرین

میسردند این بود که در امتداد روز عملاً بدعاوی اطفال که

در نتیجه آمیزش و تصادم بین آنها پیش میآید بدقت گوش داده و مقصرین را

سیاست مینمودند و تعلیم عدالت و انصاف از مهمترین مواد تعلیم و تربیت اطفال بوده است.

در ایران دوره کیانی معلم را اثر پائی تی^۴ مینامیدند که معنی

۶ - خصوصیات معلم

تحت اللفظی آن آذربد و دانشبد است، ولی بطور کلی استعمال

۱ - Šaitu - kinagu.

۲ - Nairi - kinagu.

۳ - Xratu - kinagu

۴ Ae/ra - paiti

اوستائی لغت معلم است که از طبقه روحانیون باشند و چون تعلیم و تربیت در زمره وظایف رسمی روحانین بوده هم تعلیمات روحانی میداده اند و هم موضوعاتی که مربوط بجنبه‌های دیگر زندگانی است ولی شرط اول معلمی از لحاظ اوستا تعلیم دادن شاگرد در مبادی دینی است. بعلاوه شرط قابلیت خود معلم این بود که بطور جدی جوینده دانش باشد زیرا که چنین شخصی پیش از دیگران قابل معلمی است.^۱

دانش جوئی معلم، مطالعه شایسته معلمی کسی است که شب تاب سحر در مطالعه و تأمل بسر برد و هر گاه بالعکس شب را بخواب بگذراند و از مطالعه و خود آموزی غفلت کند گناهکار نسبت به پیشه خود شمرده شود.^۲ معلمی که شاگردانش را دستگیری نماید گناهکار محسوب گردد.^۳

استادانیکه فنون جنگی را میآموختند میبایست کارزار دیده و جنگ آزموده و در فنون جنگی مهارت داشته باشند.

بعضی از استادان معروف شاگردان و پیروان زیاد داشته اند^۴ و یکی از استادان ایرانی آخر دوره کیانی موسوم به سائناه بوده که یکی از مبلغین مبرز مزدا پرستی بوده و صد سال بعد از زمان زردشت میزیسته و صد شاگرد در بای درس او حضور میافته اند^۵ و این ها ثابت مینماید که هم تبهر معلم در دوره کیانی مورد توجه شاگردان بوده و هم گیرندگی و قوه جلب محصلین. از قرائن مدارک اخیر الذکر شرکت در تعلیمات عالی اختیاری و آزاد و ممدوح بوده است.

فردوسی راجع به نشانه های دبیر خوب، که شاید علاوه بر خصائص روحی نویسندگی معنی آموزگار نیز میداده است، چنین گوید:

خردمند باید که باشد دبیر
همان برد بار و سخن یاد گیر
شکیبا و با دانش و راستگو
وفا دار و پاکیزه و تازه رو

۱ - دینکرد ج ۳۷ کتاب ۹ . ۲ - وندیداد فقره ۱۸ ، ۵ و ۶ . ۳ - دینکرد ج ۱۵ کتاب ۸ فقره ۱۸ ، ۵ ، ۹ . ۴ - دینکرد ج ۱۵ کتاب هشتم فقره ۱۹ - ۳۶ ص ۷۰ . ۵ - Saena که محتمل است همان حکیم سینای معروف باشد که در دوره کیانی بوجود او اشاره میکنند . ۶ - وندیداد ج ۱۵ کتاب ۱۸ ، ۱۹ ، ۳۶ ص ۷۰ .

۷ - ساعات درس و مطالعه
قسمت اول و آخر روز را برای تحصیل خوب میدانستند.^۱
برای جوانانی که بمطالعه علاقه مند بودند شبها نیز بمنظور
تحصیل توصیه گردیده است.^۲ نیمه روز و نیمه شب را مناسبترین مواقع برای استراحت
میشمردند.^۳ هر روز تازه را در تقویم از بر آمدن آفتاب محسوب میداشتند و آنموقع را
بهترین وقت برای تحصیل میشمردند.
بعد از ظهر نیز برای تحصیل گرد میآمدند و تا فرو رفتن آفتاب بدرس
میرداختند.

۸ - جایگاه مدارس
در ایران دوره کیانی هیچ اشاره بمحل مدارس نشده است.
در جاهائی اشاره بمعلمین منفرد شده است که شاگردان بسیار
داشتند^۴ و چون ذکر از محل تدریس نشده محتمل است که در صحن خانه استاد
یا اطاقی که منضم بآتشکده بوده است^۵ یا در یکی از نقاط مناسب شهر اجتماع
مینموده اند.

۱ - وندیداد ۴ قمره ۴۵ . ۲ - یشت ۲۴ ، ۴۱ . ۳ - وندیداد ۱۸ : ۵ ، ۶۶ .
۴ - یشت ۱۳ : ۹۷ ایضا دینکرد ج ۱۵ کتاب ۸ : ۹ و ۳۶ ص ۷۰ .
۵ - در آغاز دودمان ساسانی که اردشیر آئین نو را نهاد در هر کوی (محل) آتشکده
و دبستانی مقرر داشت و بی شک آئین اردشیر در اکثر موارد تمدید و تسلسل آئین دوره
های پیشین ایرانی بوده . راجع بجایگاه دبستانها در زمان اردشیر در شاهنامه آمده
همان کودکش را بفرهنگیان سیردی چو بودی از آهنگیان
بهر برزنی بر دبستان بدی همان جای آتش پرستان بدی

بنک پنجم

تربیت دینی

همینکه زبان طفل بسخن باز میشد اولین واژه که باومیاه وختند نام خدا بود و بعد نام زردشت که ویرا راهنمای دو جهان میدانستند. مادر و پدر مازم بودند که از هر نوع توجه و مهر نسبت بطفل فروگذار نمایند. همینکه طفل بسن هفت میرسید او را بسرپرستی موبدی وامیگذاشتند که وی را تربیت دینی و غیر دینی دهد و وظایف زندگی و آداب معاشرت را باو بیاموزد.

قسمت اعظم تربیت دینی او عبارت از تعلیم نیایشها و یشتها و ۱ - سدره و کشتی اذکار و ازاله و تطهیر کثافت (ناسوش) ۱ است.

معمولاً در سن هفت یا هشت طفل را سدره و کشتی عطاء میکردند و بنا بر اظهار نویسندگان دیگر در سن دوازده آنرا معمول میداشته اند. ظاهراً هر گاه هوش طفل را کمتر از هوش متعارفی تمیز میداده اند سن بعد از هفت و هشت تا دوازده برای آن مقرر بوده است. در موارد مادون متعارف که طفل بسیار بیهوش و اباه بوده حد سنی را تا پانزده قرار میداده اند ۲ و حتی رسم بوده که هر گاه طفل در سن هفت و یاشش سال و سه ماه بمیرد (که بانه ماه در رحم مادر هفت سال شود) سدره و کشتی را روی بدن وی مینهادند تا اینکه معلوم باشد که طفل دارای نشانه مراسم دینی زردشتی بوده است.

بر طبق اوستا سن بلوغ و رشد پانزده میباشد و هر گاه چهارده ۲ - سن باوغ و ازدواج گویند منظور چهارده سال و سه ماه است که بانه ماه در رحم مجموعاً

۱ - Druxš yâ Nâsus که دو فساد بوده است. رجوع شود به :

Haug: *Essays*, p. 317, note 4.

۲ - کتاب فرضیات نامه تالیف دستور داراب بهلان ص ۳ یادداشت ج. ج. مودی، چاپ بمبئی (۱۹۲۴ م).